

سوابق تاریخی آشنایی بشر با نفت و قیر بر اساس یافته‌های باستانشناسان و نوشته‌ها در ادبیات ایران و یونان

غلامحسین دانشی

دانشکده مهندسی و علم مواد، دانشگاه صنعتی شریف

چکیده: سوابق تاریخی نشان می‌دهند که ایرانیان از ۴ هزار سال قبل نفت و قیر و محل مخازن آنها را به خوبی می‌شناختند و به طور روزمره از آنها استفاده می‌کردند. مجسمه‌های ساخته شده از قیر در موزه ایران باستان، مهرهای کشف شده در خوزستان در نزدیکی چاه‌های نفت امروزی که در ۱۶۰۰ سال قبل از میلاد ساخته شده‌اند، اشارات مورخان یونانی و رومی به نفت و کاربرد آن در گرمایش و عایقکاری، نوشته‌های مورخان عرب درباره میدان‌های نفتی و اشعار شعرای ایرانی در ارتباط با خواص نفت و قیر مؤید این ادعاست. اشارات در کتب فارسی و اشعار شعرا به نفت سیاه و سفید نشان می‌دهد که نفت برای اولین بار در ۱۰۰۰ سال قبل توسط ایرانیان تصفیه شده است.

واژه‌های کلیدی: نفت، قیر، تاریخچه نفت، تصفیه نفت و نفت در ادبیات.

۱. مقدمه

بسیاری از مردم بر این باورند که نفت در ایران توسط داری کشف شد. این باور اشتباهی محض است. ایرانیان از چند هزار سال قبل از ورود داری به ایران نفت و قیر را به خوبی می‌شناختند. محل چاه‌های نفت مشخص بود و مردم به طور روزمره از آن استفاده می‌کردند. مستندات در این زمینه به شرح زیر است:

۲. یافته‌های باستانشناسان

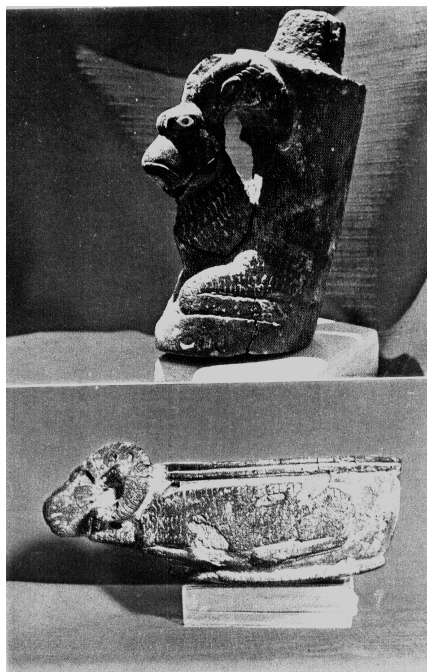
Ghirshman [۱] در حفاری‌های تپه سیلک در کاشان انگشتی‌ها و وسایل زینتی پیدا کرد که مربوط به آغاز دوره هزاره سوم قبل از میلاد بودند و نگین آنها در پایه توسط قیر محکم شده بود.

E. Porada در کتاب ایران باستان [۲] می‌گوید:

مهرهای کشف شده در خوزستان در نزدیکی چاه‌های نفت امروزی که در ۱۶۰۰ سال قبل از میلاد ساخته شده اند نیز از جنس قیر هستند.

آجرهای دیوارهای معبد چغازنبیل در خوزستان که در قرن سیزدهم قبل از میلاد ساخته شده است نیز توسط قیر و یک نوع ملات زودگیر به هم متصل شده‌اند.

دو مجسمه در تصویر مربوط به اوایل هزاره دوم قبل از میلاد است که در حوالی شوش کشف شده‌اند و اکنون در موزه زمین شناسی در تهران قرار دارند و جنس آنها از قیر است. نزدیکی محل کشف این دو مجسمه به منطقه نفت خیز جنوب قابل توجه است. به احتمال زیاد از این مجسمه‌ها به عنوان مدل در ریخته‌گری استفاده می‌شده است.



دو مجسمه از جنس قیر در موزه زمین شناسی در تهران مربوط به اوایل هزاره دوم قبل از میلاد

۳. نوشته‌های تاریخی یونان

الف - هرودت [۳]، ۴۹۰-۴۷۰ قبل از میلاد

هرودت در کتاب تواریخ خود به وجود نفت در منطقه خوزستان اشاره کرده و نوشته است که مردم از آن برای گرمایش استفاده و کشتی‌های خود را توسط قیر آب بندی می‌کنند.

هرودت همچنین، می‌نویسد که برای اتصال آجرهای دیوارهای شهر تاریخی بابل هم از قیر استفاده شده است. متن دقیق نوشته‌های هرودت چنین است:

• بابل در دشتی وسیع قرار دارد. شکل آن مربع و طول هر یک از اضلاع آن تقریباً

چهارده میل (۲۳ کیلومتر) و طول محیط آن ۵۶ میل (در حدود ۹۶ کیلومتر) است. بابل توسط خندق عریض و عمیق و مملو از آب احاطه شده است... دیوارهای شهر بر روی سکوهایی که در دو طرف خندق بنا شده قرار دارند. سکوها با استفاده از ملات (mortar) قیر داغ ساخته شده اند.

• در فاصله هشت روز راه از بابل شهر ایس^۱ در حاشیه رودخانه‌ای به همان اسم قرار دارد. در سطح این رودخانه [که بعداً به فرات می‌ریزد] تکه‌های زیادی قیر شناور است. این قیر منبع قیر مصرفی در ساخت دیوار بابل است.

هردوت در ارتباط با چاه‌های نفت مسجد سلیمان می‌گوید:

• Ardericca در ۲۶ میلی شوش قرار دارد. در پنج میلی Ardericca چاهی است که از آن سه ماده تولید می‌شود. قیرگونه^۲ و نمک و نفت. این مواد این‌گونه استخراج می‌شوند که ماشین بالا آورنده میله‌ای است که بر روی یک پایه و مفصل به طور افقی متعادل شده است. به جای سطل از یک نیم مشک که توسط طناب به یک انتهای میله متصل است، استفاده می‌شود. آنها نیم مشک را در داخل چاه به داخل مایع داخل چاه فرو می‌برند و مایع را از چاه خارج کرده و به داخل مخزنی می‌ریزند. مایع سپس از این مخزن به مخزن دیگری منتقل می‌شود و سه ماده از هم جدا می‌شوند. قیر و نمک بلافاصله منجمد می‌شوند. لغت فارسی برای نفت Rhadinace است. نفت بسیار تیره رنگ است و بوی آن قوی می‌باشد.

ب - پلو تاریخ [۴] [۲۰-۴۶ بعد از میلاد)

پلو تاریخ نیز در کتاب دوران اسکندر خود به اولین برخورد اسکندر با نفت و قیر اشاره کرده و نوشته است:

• در هنگام پیشروی به سوی بابل دو پدیده خارق‌العاده اسکندر را تحت تأثیر قرار داد.

1 . Is

2 . Bitumen

شیارهایی در روی زمین که مانند چاه‌هایی به طور دائم آتش از آنها خارج می‌شد و نه‌ری از نفت که از زمین می‌جوشید و مقدار آن به حدی بود که گودی‌هایی اطراف دریاچه ایجاد کرده بود.

• نفت از خیلی از جهات شبیه قیر است، با این تفاوت که شعله حتی از طریق تشعشع نیز می‌تواند آن را بدون تماس مشتعل کند و معمولاً تمام هوای اطراف را به آتش می‌کشد. برای نمایش طبیعت این مایع و نشان دادن نیروی آن بربری‌ها مقدار کمی از آن را در خیابان منتهی به جایگاه اسکند پاشیدند. سپس در آغاز شب در انتهای دیگر خیابان مشعل را به رطوبت نزدیک کردند. اولین قطرات بلافاصله شعله ور شد و در کمتر از یک ثانیه و با سرعت خیال شعله به سمت دیگر خیابان رسید و تمامی خیابان شعله ور شد.

• آیا می‌توان آزمایش نفت را بر روی Stephanus انجام داد؟ اگر او آتش بگیرد و نتوانیم زود خاموش کنیم، ثابت می‌شود که نیرو بسیار زیاد و مقاومت ناپذیر است. با نهایت تعجب پسر با این آزمایش موافقت کرد. بلافاصله پس از چرب [کردن] بدن و تماس مایع با او آتش شعله ور شد و تمام بدن او را به طور کامل در بر گرفت. اسکندر از خطری که زندگی نوجوان را تهدید می‌کرد، به وحشت افتاد.

• بحث در باره نحوه تولید نفت زیاد است. برای مثال، آیا مایع ماده قابل اشتعال که شعله را تغذیه می‌کند از خاکی خارج می‌شود که به‌طور طبیعی روغنی و قابل اشتعال است؟ آنچه مسلم است این است که خاک بابل بسیار آتشی است. به‌طوری‌که دانه‌های ذرت اغلب به بیرون پرتاب شده و سپس به صورت بسته حمل می‌شوند.

همان‌طور که در این نوشته‌ها آشکار است، تا قبل از سفر به بابل اسکندر نیز [قرن‌ها پس از کشف و استفاده از نفت در شرق] به علت نبودن معدن نفت در یونان با این ماده آشنایی نداشته است.

ج - ابودلف مسعر بن المهلهل اخزرجی

سفرنامه ابودلف در ایران (۳۴۱ هجری)، [۵]

تا به جایی رسیدم که باکویه نام دارد و از توابع شیروان (شروان) است. در آنجا چشمه نفتی یافتم که روزانه یک هزار درهم درآمد داشت. در نزدیکی آن چشمه دیگری از نفت موجود است که شب و روز مانند جیوه سیال جریان دارد و اجاره آن به همان مبلغ است.

• در خانقین چشمه نفت بزرگ و پر سودی وجود دارد.

مارکو پولوی ونیزی [۶] نیز در سفرنامه خود که در سال ۱۲۹۸ میلادی برابر با ۶۹۸ هجری قمری نوشته شده، به چاه‌های نفت باکو اشاره کرده و نوشته است:

گرجستان در سمت شمال قرار دارد. در نزدیکی مرز این کشور چشمه‌ای از نفت [احتمالاً میدان‌های نفتی باکو] وجود دارد که نفت آن به قدری زیاد است که از چندین شتر برای حمل آن استفاده می‌شود. نفت مصرف خوراکی ندارد و از آن در درمان خارش‌های پوستی انسان و چهارپایان و سایر مصارف پزشکی استفاده می‌شود و برای سوخت هم خوب است. در کشورهای همجوار از هیچ سوخت دیگری در چراغ‌ها استفاده نمی‌شود و مردم از مناطق دور برای تهیه آن مراجعه می‌کنند!

د- حمداله مستوفی [۷]

نزهة القلوب (تألیف بسال ۷۰۰ هجری)

• دقوق شهری وسط و آب و هوای خوش تر از ولایت عراق عرب بوده و در حوالی آن

1. در پاورقی سفرنامه مارکوپولو ادعا شده است که مردم یونان، روم و مصر نفت را می‌شناختند و از آن استفاده می‌کردند و در قرون وسطی استفاده از نفت به فراموشی سپرده شده است. این ادعا صحیح نیست، زیرا اسکندر هم نفت را نمی‌شناخت.

چاه‌های نفت است.

- و اما در هیت از بوی گند چشمه قیر نمی‌توان بود.
- کوه فرغانه در صورالاقالیم آمده که برو معادن فیروزه و زیبق و نحاس و سرب و ذهب و نبط و قیر و زفت و نوشادر و زاج است و برو سنگی است که به جای هیمه به کار برند.
- کوه کرمان در عجایب المخلوقات آمده که درو سنگی است که چون هیمه درو آتش می‌گیرد و آن را به جای هیمه به کار می‌دارند.
- قیر معادن بسیار دارد و آنچه در ایران است، معدن عین القیاره به ولایت موصل چشمه‌ای است که آن دیه را به آن باز می‌خوانند. حاصل بسیار دارد و معدن دیگر بین بخارا و اسروشنه [است].
- نفت معادن بسیار دارد و در ایران زمین بزرگ‌ترین معدن باکویه است و آنجا زمین است؛ بر آنجا چاه‌ها حفر می‌کنند تا به زهاب می‌رسد. آبی که از آن چاه‌ها بر می‌آرند، نبط بر سر آب می‌باشد. معدنی به حدود موصل، معدن ما بین بیات و بندجین و معدن به دیگر ولایت، معدنی مابین بخارا و اسروشنه و معدن به کوه اسیره از توابع فرغانه.
- در ولایت باکویه زمینی است که ازو آتش فروزان است، چنان که بدان آتش نان و آتش می‌توان پخت و در هنگام بارندگی منطفی نمی‌شود، بلکه مشتعل‌تر می‌گردد و من آن زمین را دیده‌ام و عجب آنکه در آن حوالی مرغزاری است و چون بر آن مرغزار اندکی حفر کنند، از آن حفره نیز آتش مشتعل شود.

عرایس الجواهر و نفایس الاطایب

در معرفت حجر زیت

و آن سنگی است که چون آب برو ریزند، ازو آتشی قوی بر افروزد و شعله عظیم بزند و چون روغن زیت برو ریزند، آن آتش منطفی شود.

هـ - محمد صالح تبریزی [۸]

معادن نامه

محمد صالح تبریزی در گزارش معادن خود به محمد شاه و ناصرالدین شاه قاجار تعداد معادن نفت کشور را ۱۱ معدن گزارش می‌کند که ۸ معدن به شرح زیر در زمان تهیه گزارش فعال بوده اند:

آذربایجان: قراجه داغ ۲ معدن، سراب و کرمروند ۱ معدن، قومس و طبرستان ۱ معدن، خراسان و توابع ۱ معدن، کرمانشاهان و توابع ۱ معدن، شوشتر و دزفول (رامهرمز) ۱ معدن فارس ۱ معدن؛ معدن قیر فعال در کرمانشاهان ۱ معدن. در ضمن، در این گزارش به کشف ۲ معدن نفت جدید در مازندران و ۲ معدن جدید در بروجرد اشاره شده است.

۳. ادبیات فارسی

در ادبیات فارسی نیز اشارات به نفت و قیر فراوان است. آشنایی مردم با خواص نفت و قیر در گذشته به حدی بوده است که تقریباً کلیه شاعران برای تمثیل و بیان عقاید خود از آن استفاده کرده‌اند. فردوسی در یکی از شعرهایش در شاهنامه از حمل سیصد بشکه نفت در روز صحبت می‌کند. با توجه به اینکه شاهنامه فردوسی از روی نوشته‌های دهقان دانشور که در زمان انوشیروان می‌زیسته، به نظم درآمده و این نوشته‌ها نیز خود مربوط به داستان‌های مردمی در قرن‌ها قبل از آن بوده است، معلوم می‌شود که ایرانیان قرن‌ها قبل از آن نیز نفت را می‌شناخته و آن را مصرف می‌کرده‌اند.

در ادامه نمونه‌هایی از اشعار شعرای ایرانی که در آن از نفت و قیر صحبت شده است، ارائه می‌شود.

نکته مهم در این نوشته‌ها رنگ نفت است. هم از نفت سفید و هم از نفت سیاه صحبت می‌شود. از آنجا که احتمالاً نفت سفید از تصفیه نفت سیاه تهیه می‌شده است، می‌توان نتیجه گرفت که ایرانیان قدیم با تصفیه نفت نیز آشنا بوده‌اند.

الف - شعر فارسی

رودکی (وفات ۳۲۹)

دیوان اشعار رودکی [۹]

نفاط برق روشن و تندرش طبل زن

دیدم هزار خیل و ندیدم چنین مهیب

ابوالقاسم فردوسی (۴۰۰ - ۳۲۹)

شاهنامه [۱۰]

مرا پیشتر قیرگون بود موی
زمین شد ز کردار دریای قیر
پس آنگاه فرمود پر مایه شاه
نماند به پستان نخچیر شیر
چو نامه برو خواند فرخ دبیر
شبی قیرگون ماه پنهان شده
ز آواز اسپان و بوق سپاه
رخش گشت از اندوه بر سان قیر
چو شد روی گیتی چو دریای قیر
پر از خاک شد گام و چهر سپهر
کسی را نبند بر تن خویش مهر
ستونها نهادند زیر اندرش
سپاهی سراسر بکردند اسیر
منیژه بلند آتشی بر فروخت

چو سرو سهی قد و چون ماه روی
همه موجش از خنجر و گرز و تیر
که بر چوب ریزند نطف سیاه
شود آب در چشمه خویش قیر
رخ شهریار جهان شد چو قیر
به خواب اندرون مرغ و دام و دده
شده قیرگون روی خورشید و ماه
چنان شد کجا خسته گردد به تیر
نه ناهید پیدانه بهرام و تیر
تو گفتمی به قیر اندر اندوده چهر
به قیر اندر آلود چهر سپهر
پیلود نطف سیاه از برش
بکردند توران چو دریای قیر
که چشم شب قیره گون را بسوخت

پس آلوده بر چوب نفت سیاه
 به زیر اندرون آتش و نفت و چوب
 بدان چوب و نفت آتش اندر زدند
 ز نفت سیه چوبها بر فروخت
 چو شد خامه از مشک و از قیر تر
 هوا پر ز پیکان شد و پر ز تیر
 همه درزها را گرفته به قیر
 یکی خوب صندوق ازین چوب خشک
 جهاندار دارا سپه بر گرفت
 به گردون همی راندند پیش شاه
 به اسپ و به نبط آتش اندر زدند
 از آتش بر فروخت نبط سیاه
 بیاکند چرمش به زهر و به نفت
 بسی نبط و روغن پیامیختند
 همی درز تابوت ما را به قیر
 بر آمد یکی باد و ابری چو قیر
 زمین قیرگون کوه چون نیل شد
 شتر مرغ و هامون و آن زخم تیر
 به پستان چنین خشک شد شیر اوی
 ابا زنگ ز رین تنش همچو قیر
 کنام دد و دام و نخچیر باد
 بفرمود تا قیر بگداختند
 چو پیدا شد آن چادر قیرگون
 شتر وار سیصد ز نفت سیاه

بدین گونه نیرنگ فرمود شاه
 ز بر سر به گرز گران دار و کوب
 ز برشان همی سنگ بر سر زدند
 به فرمان یزدان چو هیزم بسوخت
 نخست آفرین کرد بر داد گر
 زمین شد به کردار دریای قیر
 بر آلوده بر قیر مشک و عییر
 بکردند و بر زد برو قیر و مشک
 جهان چادر قیر بر سر گرفت
 درونش پر از نبط و کرده سیاه
 همه هندیان دست بر سر زدند
 بجنیید از آن کاهن بد سپاه
 سوی اژدها روی بنهاد تفت
 همی بر سر گوهران ریختند
 بگیرید و کافور و مشک و عییر
 بیامد ز قلب سپاه اردشیر
 ستاره به کردار قنديل شد
 ز قیر سیه تازه شد بر حریر
 دگر گونه شد رنگ چون قیر اوی
 همان چنگ و منقار او چون زریر
 به جوی اندرون آیشان قیر باد
 نگونسار در قیرش انداختند
 همه رخ پر آژنگ و دل پر شکن
 بیارند بر بارها تا دو ماه

منوچهری دامغانی (وفات ۴۳۲)

دیوان اشعار [۱۱]

کرده با قیر مسلسل دو بر پیرهن
بسان قطره‌های قیر باریده بر اخگرها

کبک پوشیده به تن پیرهن خز کبود
شقایق‌های عشق انگیز، پیشاپیش طاووسان

اسدی طوسی (وفات ۴۶۵)

گرشاسبنامه [۱۲]

تنش هم ز نفت و ز آتش نسوخت
همه نوک دندان چو پیکان تیر
شب قیرگون خاک را سایه کرد
بسان جوان موی دارد چو قیر
بتی در وی از سنگ هم‌رنگ قیر
به دیده چو خون و به چهره چو قیر
در آمد بزد خیمه در آبگیر
ز بر عقد پیرایه بگسست پاک
نشانده ز پیروزه مینا دو جام
چو بر قیر زنگار خورده زره
شب قیرگون روی بنهاد و رفت
درو غول مرگ و گیا خشت و تیر
رخ قیرگون شب کنم لاله‌گون
چو موج از بر موج دریای قیر
سیه جامه وز رخ فروهشته موی

زندش بسی تیر مویی ندوخت
خمانیده دم چون کمانی ز قیر
ز خورشید مر روز را مایه کرد
اگر چه کسی سالخوردست و پیر
که هست این پرستشگهی دلپذیر
همه مردمش پاک برنا و پیر
پس از یک زمان زان که (کوه) ابری چو قیر
شب از رشک زد قیرگون جامه پاک
دو چشمش چو دو گنبد قیر فام
به سر برش موی گره بر گره
به راه سکاوند چون باد تفت
بیابانی آشفته هم‌رنگ قیر
زنم تیغ چندانکه از جوش خون
سیاهیش بر هم سیاهی پذیر
چو هندو بقار اندر اندوده روی

<p>ز خشت اندرو پود و از تیر تار به زیرش یکی چشمه آبی چو قیر فرازش چو دریا یکی آبگیر گهر دانش و قیر زنجیر شد شد از سنگ باران رخ خور قیر چو زنگی که پوشد پرند سیاه هوا گرد چون قیر شد کوه کوه به تن همچو پاشیده بر قیر شیر ز گهواره بر جست گو با و پیر</p>	<p>هوا پرده‌ای گشت چون قیر تار تنش سبز و شاخش همه چون زریز به گردش بسی چشمه نفت و قیر سرشکش همه گوهر و قیر شد هوا گشت زنبورخانه ز تیر شب قیرگون شد ز گرد سپاه گرفتند رزمی گران همگروه دو ره چارصد یوز بد میش گیر همان شیر خواره کش از قیر شیر</p>
--	---

۵- ناصر خسرو (۴۸۱ - ۳۹۴)

دیوان اشعار [۱۳]

<p>بر قیرگون سرت که فرو ریخته ست شیر با جعد همچو قیر و دمیده درو عبیر فوج خاک از قیر پوشیده کفن با تو اکنون نه قیر ماند و نه تیر شسته بر درگه بهمان و فلان میر چو شیر روز چون شیر همی ریزد و شهای چو قیر قیر تو عرض کرد دهر به شیر غزل زلفک سیاه چو قیر وان دل تازه شیر تو شده چون قار رخانت رنگ طبرخون و معصفر دارد</p>	<p>گر ماه تیر شیر نبارید از آسمان وان یار جفت جوی به گرد تو پوی پوی جیش چرخ از نور پوشیده سلاح سرت چون قیر بود و قد چون تیر ای شده مغفر چون قیر تو بر دست طمع شیر بر مغفر چون قیر تو ای غافل مرد به چرخ تیر تو بفروخت با سر همچو شیر نیز مخوان در غم آزت چو شیر شد سر چون قیر چرا که موی تو زو رنگ قیر دارد و مشک</p>
--	---

چون زر گدازیده که بر قیر چکانیش
که چون شیر گشته ست بر سرت قیر
فلک چون پر ز نسرين برگ نیل اندوده صحرايي

چون نفت سپید کان آتش

چو نفاط از بروت آتش فشانی
بر او ماری سیه چون قیر خفته است
فکنده قیروان را جامه در قیر

به بیغوله غارها جای گیر
به هم هر دو افتاده در خم قیر

ز طوفان آتش نگهدار بید
به گوگرد و نفت آتش کس نمرد
بر آورد گوهر ز دریای قیر

بنگر به ستاره که بتازد سپس دیو
چه بایدت رغبت به شیره کنون
شبی تاری چویی ساحل دمان پر قیر دریایی

نظامی گنجوی (۵۹۶ - ۵۳۶)

لیلی و مجنون [۱۴]

چون ابر سیاه زشت و ناخوش

خسرو شیرین [۱۵]

چو قصاب از غضب خونی فشانی
هر آن مویی که در زلفم نهفته است
شکوه تاجش از فر جهانگیر

اقبالنامه [۱۶]

بیابانی سیه ترز قیر
فلک دزد و ماه فلک دزدگیر

شرفنامه [۱۷]

جهانی چنین پر ز نفت سپید
ز سختی به سختی توان رخت برد
چنین تا یکی روز کین چرخ پیر

شیخ فریدالدین عطار نیشابوری (۶۱۸ - ۵۴۰ هجری)

دیوان قصاید، غزلیات ... [۱۸]

قیر شد گرد رخت غالیه گون قمر ماند از خط او پای در قیر گر می می باید و عشقت مدام لوح چو سیمت خطی چون قیر بر آورد صبح رخت تا ز جیب حسن بر آمد کس گرد قمر نشان ندادست در قیر خطت گرفت پایش مورچه قیر فام بر قمر آورده‌ای کی پای دل به سختی در قیر باز ماندی	خطت از غالیه دانی که تر است که در گرد خطش هم جوی قیر است زان که نفت عشق تو از نم به است تا دلم از خط تو نفیر بر آورد تا به ابد پای شب ز قیر بر آورد از قیر چنین خطی دمیده زان می آید به سر دویده هندوی طوطی طعام بر شکر آورده‌ای گر نه به گرد ماهت زلفت چو قیر بودی
--	---

سعدی (۶۹۱ - ۵۹۱)

مراثی [۱۹]

بعد از این آسایش از دنیا نباید چشم داشت	قیر در انگشتی ماند چو بر خیزد نگین
---	------------------------------------

طیبات [۱۹]

نصیب دوزخ اگر طلق بر خود انداید	چنان در او جهد آتش که چوب نطف اندود
---------------------------------	-------------------------------------

بدایع [۱۹]

بسته زنجیر زلف زود نیابد خلاص	دیر بر آمد بجهد هر که فروشد به قیر
-------------------------------	------------------------------------

مولانا جلال الدین رومی (۶۷۲-۶۰۴)

مثنوی معنوی [۲۰]

آب آتش را مدد شد همچو نفت
چیست اندر باطنت این دود نفت
ای برادر چون بر آتش می روی
هست نفت انداز قلعه آسمان

از هلیله قبض شد اطلاق رفت
پس بگفتندش مبارک مال رفت
مهتری نفتست و آتش ای غوی
هر یکی در دفع دیو بد گمان

کلیات شمس تبریزی [۲۱]

زمین و آسمان لرزان چو سیماب
نفت ز زنانیم و شرار آمدیم
لیک سیه می نکند زاک من
چون عددی را بخورد باز دهد بی عددی

ز نفت انداز عشق آتشینت
همچو ستاره سوی شیطان کفر
نفت زدم در تو و می خوش بسوز
آتش و نفتم نخورد ور بخورد باز دهد

ب - نثر فارسی

شیخ‌الرئیس ابن سینا (ابوعلی‌الحسین) (وفات ۴۲۸ هجری)

قانون در طب - جلد دوم داروها [۲۲]

- دود نفت، دود قیر... قیر تر
- سیاه قیر مانند
- زفت : دیسقوریدوس گوید: زفت که آن را (اغرا) نیز نامیده اند دو نوع است : یکی آبی و سیاه و مایع که از تیره قیر است ...
- نفت : نفت سفید که شناخته شده است. نفت سیاه پالاییده قیر بابلی و غیره است [در این قسمت جمعاً ۸ بار از نفت سیاه، سفید و کیود صحبت شده است].

ابوالفضل محمد بن حسین کاتب بیهقی (وفات ۴۷۰ هجری)

تاریخ بیهقی [۲۳]

- و مبلغش سی بار هزار درم بود، پس به ورقی دیگر دیدم نبشته بود که: اندرین روز اطلاق کردن بهای بوریا و نفت، تا تن جعفر برمکی سوخته آید...
- که قریب ده فرسنگ فروغ آن آتش بدیده بودند و کبوتران نطف اندود را بگذاشتند و ددگان نفت اندود آتش زده، دویدن گرفتند....
- کرف: قیر سوخته بود و گروهی سیم سوخته را گویند. سیم درست بود.

مصلح الدین عبدا... سعدی شیرازی (۶۹۱-۵۹۱)

گلستان [۱۹]

هندویی نفت اندازی همی آموخت حکیمی گفت تو را که خانه نیست (نبی است) بازی نه این است.

رشیدالدین فضل الله الوزير ابن عماد الدوله ابی الخیر بن موفق الدوله علی

جامع التواریخ [۲۴]: (تألیف ۷۰۴ هجری قمری)

- جنگهای سخت می کردند و آتش و تیر و نفت بر آن کارگر نبود....
- و از اندرون قارورات نطف می انداختند....
- جنگ سخت نهادند به تیر و نطف. مغولان نیز نطف انداختند و مسجد را و هر که در مسجد بود بگرفتند و بسوختند.
- ... در شهر در رفتند به قارورهای نطف، آتش در محلات افکندند....
- ... در خانه چوبین گریخت. ترکان با اییک گفتند کاری که آغاز کردی تمام کن. نفاطی را بیاوردند تا قاروره در آن خانه انداخت....

محمد بن هندوشاه نخجوانی

فرهنگ صحاح الفرس [۲۵]: (قرن هشتم هجری)

عماره: آن زاغ را نگه کن چون می‌پرد
شاعری: از نقاب گیر گون بر صبح کرده سایبان
مانند یکی قیرگون چلیپا
وان نقاب عنبرین بر بر ماه طغرا ساخته

رازیجز: سر گلکاران باشد و به تازی طیان و بنا گویند.

عسجدی:

به یکی تیر همی فاش کند راز جصار
ور برو کرده همی قیر بود رازیجر

میر جمال الدین حسین بن فخرالدین حسن انجو شیرازی (وفات ۱۰۳۹)

فرهنگ جهانگیری [۲۶] (تألیف ۱۰۱۷ هجری قمری)

• نفت: روغنی باشد که در ولایت شروان پیدا شود و آن دو گونه است، سیاه و سفید و سفید بهتر از سیاه بود. گویند در ولایت شروان زمینی است که چون آن را بکنند نفت از آنجا برآید، مانند آبی که از چشمه بجوشد و معرب آن نطف باشد. مولوی معنوی فرماید:

از هلیله فیض شد اطلاق رفت
آب آتش را مدد شد همچو نفت

• کزف: با اول و ثانی مفتوح، قیر باشد و آن داروی سیاهی است بد بوی که بر کشتی مالند....

• شیرنگ، شبه: ...و نام سنگی است سیاه رنگ و آن را شبه گویند، چون بر آتش نهند بسوزد و بوی نطف کند..

محمد حسین خلف تبریزی معروف به برهان

برهان قاطع [۲۷] (تألیف ۱۰۶۲ هجری)

- بطرالون^۱: با لام به الف کشیده و فتح واو و سکون نون به یونانی نبط را گویند ...
- سپست: ... و بوی قیر که صمغی است سیاه و ظروف مس و برنج بدبوی .
- غاغاطی: ... سنگی باشد سیاه و سبک و بوی قیر از آن بر می آید
- قیر: ... و صمغی هم هست سیاه و چسبنده که بر کشتی و جهاز مانند تا آب به درون کشتی نرود
- کرف، کزف، کژف، گزف، گژف، گشف: به فتح اول و سکون ثانی و فاء، همگی سوادى باشند که زرگران بکار برند و به معنی قیر هم آمده است ...
- نفت: بر وزن هفت روغنی باشد که در ولایت شیروان پیدا می شود و آن سیاه و سفید هر دو می باشد؛ سیاه را سوزند و سفید را در دواها به کار برند و گویند در آن ولایت زمینی است که چون آن را بکاوند و بکنند، نفت بمانند چشمه آب روان شود ...

محمد مؤمن حسینی

تحفه حکیم مؤمن [۲۸] (تألیف ۱۰۸۶)

بطرالون: به یونانی نبط است.

- زفت بحری: شبیه به قطران و سیاه و سیال و از زمین مثل نبط حاصل می شود و صنف سیال قیر است و کشتی را به آن استحکام می دهند
- قار: به فارسی مشهور به قیر است و آن از زمین با آب گرم از چشمه‌ها می جوشد، سیاه مایل به سرخی و اصل آن بعضی صلب و برخی سیال می باشد و با قدری خاک نیز طبخ

۱. این لغت همان لغت Petroleum در زبان انگلیسی است.

می دهند تا توان بر کشتی و امثال او اندود و قوتش تا سی سال باقی است.

قفر: اسم جنس قار و عرق الجبال است و آنچه شبیه به قیر در تکون باشد.

قفزالیهود: (احتمالاً قیر طبیعی است، صفحه ۶۸۴).

قیر: قار است.

کلب الماء:.... و پوست او را ظرف نطف می کنند....

مراجع

1. R.Ghirshman, "Iran" Pelican Books Ltd, Hammondsorth, Middlesex, England, pp. 48, 1965 E. Porada, "Ancient Iran" Holle Verlag GMBH, Baden-Baden, Germany, 1965, PP. 47, 49, 50, 52, 60.
2. Fathi Habashi, A History of Metallurgy, Metallurgie Extractive Quebec, Enr. Sainte-Foy, Quebec, Canada, G1X 4E7 Canada, 1994.
3. Herodotus "The Histories" Pelican Books, Ltd, Hammondsorth, Middlesex, England, pp. 86, 403, 1954.
4. Plutarch, "The Age of Alexander", Penguin Classics, Penguin Books Ltd, Hammondsorth, Middlesex, England, P. 292, 1977.
۵. ابودلف مسعر بن المهلهل اخزرجی، سفرنامه ابودلف در ایران، با تعلیقات و تحقیقات ولادیمیر مینورسکی، ترجمه سید ابوالفضل طباطبائی، انتشارات فرهنگ ایران زمین، تهران، ۱۳۴۲.
6. The Marco Polo "The Teravels of Marco Polo, Signet Classics, Penguin Gorup (USA) Inc. 375 Hudson Street, New york. 10014, USA. 2004.
۷. حمداله مستوفی، نزهة القلوب، به اهتمام و تصحیح گای لیسترانج، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۲.
۸. محمد صالح تبریزی، معدن نامه، آرشیو فنی مرکز آمار و اطلاعات فنی، شماره ثبت ۷۱۶، ۱۳۶۲.
۹. ابو عبدالله جعفر بن محمد رودکی، آثار منظوم رودکی، آکادمی فن های ریوبلیکه ساویتی سوسیالیستی تاجیکستان - شعبه شرق شناسی و آثار ادبی، نشریات دولتی

- تاجیکستان، استالین آباد، ۱۹۵۸.
۱۰. ابوالقاسم فردوسی، شاهنامه، گردآورنده ژول مول، سازمان کتابهای جیبی، تهران، ۱۳۴۵.
۱۱. ابوالنجم احمد بن قوص بن احمد منوچهری دامغانی، دیوان منوچهری دامغانی، به کوشش محمد دبیر سیاقی، انتشارات زوار، ۱۳۷۰.
۱۲. ابو نصر علی بن احمد اسدی طوسی، گرشاسب نامه اسدی، به اهتمام حبیب یغمائی، کتابخانه طهوری، چاپ دوم، تهران، ۱۳۵۴.
۱۳. ناصر خسرو قبادیانی مروزی، دیوان ناصر خسرو، به تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ پنجم، ۱۳۷۸.
۱۴. ابومحمد یوسف نظامی گنجوی، لیلی و مجنون، گرد آورنده فرهنگستان علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان، ۱۹۶۰.
۱۵. ابومحمد یوسف نظامی گنجوی، خسرو شیرین، گرد آورنده فرهنگستان علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان، ۱۹۶۰.
۱۶. ابومحمد یوسف نظامی گنجوی، اقبالنامه، گرد آورنده فرهنگستان علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان، ۱۹۴۷.
۱۷. ابومحمد یوسف نظامی گنجوی، شرفنامه، گرد آورنده فرهنگستان علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان.
۱۸. شیخ فریدالدین عطار نیشابوری، دیوان قصاید، غزلیات و...، به کوشش م. درویش، سازمان چاپ و انتشارات جاویدان، تهران، ۱۳۵۶.
۱۹. شیخ مصلح الدین عبدالله سعدی شیرازی، کلیات سعدی، با مقدمه و تصحیح محمد علی فروغی، کتابفروشی موسی علمی، تهران.
۲۰. مولانا جلال الدین محمد بلخی، مولوی، مثنوی معنوی، به سعی و تصحیح رینولد الین نیکلسون، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۵۶.
۲۱. مولانا جلال الدین محمد بلخی، مولوی، کلیات دیوان شمس تبریزی، تصحیح عبدالزمان فروزانفر، انتشارات نشر طلوع، تهران، ۱۳۵۶.

۲۲. شیخ رئیس ابو علی سینا ، قانون در طب ، کتاب دوم داروها ، ترجمه عبدالرحمن شرفکندی، انتشارات سروش، ۱۳۶۸ .
۲۳. ابوالفضل محمد بن حسین کاتب بیهقی ، تاریخ بیهقی ، به تصحیح سعید نفیسی ، انتشارات کتابخانه سنائی .
۲۴. رشیدالدین فضل الله الوزير ابن عماد الدوله ابی الخیر بن موفق الدوله علی ، جامع التواریخ، به کوشش بهمن کریمی ، شرکت نسبی حاج محمد حسین اقبال و شرکاء ، تهران، ۱۳۳۸.
۲۵. محمد بن هندوشاه نخجوانی، فرهنگ صحاح الفرس ، به اهتمام عبدالعلی طاعتی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ دوم، ۱۳۵۵ .
۲۶. میر جمال الدین حسین بن فخرالدین حسن انجو شیرازی، فرهنگ جهانگیری ، ویراسته رحیم عقیقی ، انتشارات دانشگاه مشهد ، چاپ دوم، ۱۳۵۹.
۲۷. محمد حسین خلف تبریزی معروف به برهان، برهان قاطع، به اهتمام محمد معین، مؤسسه انتشارات امیر کبیر ، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۶۲.
۲۸. محمد مؤمن حسینی ، تحفه حکیم مؤمن، کتابفروشی محمودی، چاپ دوم ، تهران، ۱۳۷۶.

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۵/۲/۱۴)